

حافظه و تاریخ را از افراد می‌گیریم و ضبط و آرشیو می‌کنیم

شهرزاد کردبچه: تاریخ شفاهی نیمه‌های پنهان ورزش را روشن می‌کند

آزاده پیراکوه | روزنامه‌نگار

اتفاق‌های ورزش بسیارند و آنچه از این اتفاق‌ها و ماجراها به یادگار مانده، محدود شده به خاطرات افراد بدون اینکه در جایی ثبت و ضبط شود. خاطراتی که با بالا رفتن سن افراد، در معرض نابودی قرار دارند، مثل بسیاری از ماجراهایی که از گذشته‌ی ورزش در حد یک عکس یا شاید خاطره‌ی محوی در ذهن یکی از حاضران آن رویداد باقی مانده و چیز بیشتری از آن در دسترس نیست. جالب است که در طی سال‌ها مدیران زیادی به ورزش آمدند و رفتند اما هیچ‌کدام به این فکر نکرده بودند که باید در لابلای برنامه‌هایشان، سهمی هم برای ثبت گذشته قائل شوند تا از آنها سندی استخراج شود برای آینده؛ کاری که در دوره‌ی مدیریت رضا صالحی امیری در کمیته‌ی ملی المپیک انجام شده است. قدم برداشتن در مسیر ثبت تاریخ شفاهی ورزش، یکی از اقداماتی است که از سه سال گذشته در کمیته‌ی ملی المپیک آغاز شده و همچنان ادامه دارد. شهرزاد کردبچه، به‌عنوان رییس دپارتمان تاریخ شفاهی ورزش ایران، حرف‌های جالبی برای گفتن دارد. او روندی که از سه سال گذشته در کمیته آغاز شده را مستندسازی شفاهی می‌نامد و تفاوتش با گذشته را اینطور توصیف می‌کند: «پژوهشگران ما ابتدا ادبیات پیشینه‌ی موضوعی که قرار است به بحث گذاشته شود را از طریق مستندسازی کتبی بررسی می‌کنند و تحقیقات وسیعی درباره‌ی موضوع انجام می‌دهند و بعد از آن، برای کامل کردن و برطرف کردن مجهولات موضوع، با افرادی که در آن حوزه، یا بودند یا تخصص کافی دارند، گفت‌وگو می‌کنید. فرض کنید شما بخواهید یک پروژه را انجام دهید. بعد از تحقیقات گسترده که به‌عنوان پیشینه‌ی تحقیق شما به حساب می‌آید، با افراد گفت‌وگو می‌کنید و در قدم اول با شخص اول که راوی اصلی است، صحبت می‌کنید و در ادامه، برای فهمیدن صحت اطلاعاتی که از نفر اول گرفتید، ممکن است نیاز باشد با راوی دوم، سوم و... گفت‌وگو کنید.»

رییس دپارتمان تاریخ شفاهی ورزش ایران با بیان این مقدمه تاکید می‌کند که تاکنون چنین کاری در ورزش ایران انجام نشده است: «تا پیش از این، به‌هیچ‌عنوان کاری آکادمی، علمی و جامع در حوزه‌ی تاریخ شفاهی ورزش انجام نشده بود. ممکن است دوستی بگوید من داشتم کار تاریخ شفاهی ورزش انجام می‌دادم، درحالی‌که ایشان داشتند کار مستندسازی در ورزش را انجام می‌دادند که پایه‌ی آکادمیک ندارد. کسی که می‌خواهد پروژه‌ای در ارتباط با تاریخ شفاهی ورزش انجام دهد، باید یک فرم پژوهشی کامل ارائه دهد که این فرم باید به‌صورت علمی پر شود. ما طوری عمل کردیم که بعدها بتوانیم از اینها، فیلم مستند بسازیم. حتی با چند شبکه تلویزیونی هم صحبت شده و کارهایی آغاز شده است.»

«با توجه به اقداماتی که انجام شد، به نظر می‌رسد خلایی که در گذشته در ورزش وجود داشت، به مرور کم می‌شود.»

مسئول دپارتمان تاریخ شفاهی ورزش، برای پاسخ به این سوال به سه‌سال‌ونیم قبل برمی‌گردد؛ به زمانی که رضا صالحی امیری کارش را در کمیته‌ی ملی المپیک آغاز کرد: «دکتر صالحی امیری از لحظه‌ی ورود به کمیته، یک برنامه‌ی منسجم فرهنگی داشت. ابتدا مقدمات تاسیس موزه را فراهم کردند که در شروع همه‌ی ما را دعوت کردند تا نظرات را بگیرند. مهندس هاشمی‌طبا، آقای امیرحسینی، خانم دکتر صیرفی، من و افرادی سرشناس از حوزه‌ی میراث، همگی از جمله کسانی بودند که در آن مقطع دعوت شدند. نظر دکتر صالحی امیری این بود که مبنای موزه باید علمی باشد. درنتیجه تاریخ شفاهی، کتابخانه و مرکز اسناد، به همراه موزه، بخشی از یک پازل هستند که کنار همدیگر قرار گرفتند. وقتی در مورد همه‌ی اینها کار علمی انجام شود، می توانیم بگوییم خلایی که وجود داشت، پر می‌شود. البته این کار زمانبر است و به این سرعت به نتیجه نمی‌رسد.»

کردبچه، تحلیل جالبی از ثبت و ضبط اتفاق‌های ورزش در سال‌های دور دارد: «کاری که انجام می‌دهیم در اصل این است که حافظه و تاریخ را از افراد می‌گیریم و ضبط